



مرثیه‌ای بر اصالت از دست رفته

یاسوناری کاواباتا در مان کیوتو گذار از سنت به مدرنیته در ژاپن پس از جنگ جهانی دوم را روایت می کند

ادبیات ژاپن

الهه دره‌شامی
روزنامه‌نگار

در میان انبوه رمان‌های جهان که با هیجان و پیچش‌های داستانی خواننده را به سمت خود می‌کشاند، گاه اثری ظاهر می‌شود که آرام و بی‌سروصدا، همچون نسیمی از سوی شکوفه‌های گیلاس، بر جان و دل می‌نشیند و لایه‌های پنهان وجود را آشکار می‌سازد. «کیوتو یا پایتخت قدیم» نوشته یاسوناری کاواباتا، نویسنده ژاپنی برنده نوبل ادبیات در سال ۱۹۶۸، یکی از همین آثار است. این رمان که در سال ۱۹۶۲ منتشر شد، نه با قهرمانان حماسی و نه با طوطه‌های پیچیده، بلکه با طرافتی شاعرانه و دقت یک نقل‌ش سنتی، تصویری از شهر کیوتو (پایتخت باستانی ژاپن) و روح انسان در حال گذار از سنت به مدرنیته را ترسیم می‌کند. نشر چشمه این رمان را با ترجمه مهدیه عباس‌پور منتشر کرده است.

استاد خاکسپاری‌ها

کاواباتا، متولد ۱۸۹۹ در اوزاکا، کودکی پر از فقدان را پشت سر گذاشت. از دست دادن والدین در سنین پایین، سپس مادر بزرگ و خواهر، او را به «استاد خاکسپاری‌ها» تبدیل کرد؛ لقبی که خود برایش برگزید. این تجربه عمیق از

مرگ و ناپایداری، سایه‌ای بلند بر تمام آثارش افکند و در «کیوتو» به اوج خود رسید. کم‌تبه نوبل هنگام اهدای جایزه به او، از «استادی در روان‌نگری که با حساسیتی عمیق، جوهره ذهن ژاپنی را بیان می‌کند» سخن گفت و به سه رمان برجسته‌اش، از جمله «پایتخت قدیمی»، اشاره کرد. «میوتو» بیش از هر اثر دیگری، مرثیه‌ای است برای فرهنگی که در حال محو شدن بود؛ فرهنگی که کاواباتا آن را در شکوفه‌های گیلاس، کیمنوهای سنتی و جشنواره‌های باستانی جست‌وجو می‌کرد. رمان از تکه‌هایی کوتاه و به هم پیوسته تشکیل شده؛ ساختاری که یادآور هایکوهاست. سنتی ژاپنی است. داستان حول چیه‌کو، دختری ۲۰ ساله از خانواده‌ی صاحب‌کار عمده دروشی کیمنو در منطقه ناکاگیو کیوتو می‌چرخد. چیه‌کو از نوجوانی می‌داند فرزند خوانده است. مادر خوانده‌اش روایت می‌کند که او را در نوزادی زیر شکوفه‌های گیلاس در زیارت‌گاه گیون «دزدیده»اند؛ روایتی که بعدها با تردیدهایی همراه می‌شود. آیا چیه‌کو واقعاً دزدیده شده یا رها شده بوده؟ این پرسش ظاهراً ساده، دریچه‌ای به عمق هویت، تعلق و ریشه‌های فرهنگی می‌گشاید. اما «کیوتو»، فراتر از داستان یک دختر جوان است. یکی از لایه‌های کمتر دیده شده در «کیوتو»، نقش دوقلوی چیه‌کو به نام ناککو

است که در روستای کوهستانی کیتایاما بزرگ شده. این شخصیت نه‌تنها تضاد طبقاتی و جغرافیایی را برجسته می‌کند،

معبود کیومیزو (Kiyomizu Temple) در بخش شرقی کیوتو واقع شده و یکی از مهم‌ترین اماکن میراث جهانی یونسکو است. این معبد در میان منظره فوق‌العاده جنگل و کوه اونوا مشرف بر شهر قرار دارد. قدمت معبد کیومیزو به قرن هشتم میلادی برمی‌گردد اما ساختمان فعلی معبد در قرن ۱۶ ساخته شده است

➤

معبود کیومیزو (Kiyomizu Temple) در بخش شرقی کیوتو واقع شده و یکی از مهم‌ترین اماکن میراث جهانی یونسکو است. این معبد در میان منظره فوق‌العاده جنگل و کوه اونوا مشرف بر شهر قرار دارد. قدمت معبد کیومیزو به قرن هشتم میلادی برمی‌گردد اما ساختمان فعلی معبد در قرن ۱۶ ساخته شده است

بلند، گردشگران خارجی و تغییر سبک زندگی، تهدیدی برای بافت کهن شهر هستند و کاواباتا این تغییر را با اندوهی عمیق ثبت می‌کند. یکی از زیباترین جنبه‌های رمان، پیوند عمیق انسان با طبیعت است. کاواباتا، تحت‌تأثیر زیبایی‌شناسی ژاپنی، «آگاهی از ناپایداری زیبایی» و شکوفه‌های گیلاس را به‌عنوان نماد زندگی کوتاه و درخشان توصیف می‌کند. چیه‌کو در باغ خانوادگی، زیر درخت افرا ایستاده و به بنفشه‌های لابلایی و پایینی نگاه می‌کند؛ لحظه‌ای ساده که لایه‌ای عمیق از تأمل فلسفی را برمی‌انگیزد. طبیعت در این رمان، نه پس‌زمینه، بلکه بخشی از روان شخصیت‌هاست. فصل‌ها با تغییر رنگ

برگ‌ها و گل‌ها پیش می‌روند و خواننده را به ریتم آهسته زندگی سنتی ژاپن دعوت می‌کنند. این رویکرد، رمان را به مرثیه‌ای برای زیبایی‌های ناپایدار تبدیل کرده است؛ زیبایی‌هایی که همچون شکوفه‌ها، شکوفا می‌شوند و می‌ریزند. شخصیت چیه‌کو، تجسم آرمان‌های کاواباتا است: حساسیت عمیق، خلوص، سادگی و عشق به سنت. او دختری معصوم فروست مقایسه کرده‌اند؛ خویش، ناگزیر به کشف دوباره هویت می‌پردازد. اما رمان فاقد قهرمان فعال و دراماتیک است. رویدادها آرام و گاه تکراری پیش می‌روند؛ گفت‌وگوها کوتاه و پراز ناگفته‌ها هستند. این ویژگی، سبک امضای کاواباتا است. مانند شاعران هاینکو، بر آنچه گفته نمی‌شود» تأکید دارد. احساسات واقعی زیر لایه‌ای از ادب و خوش‌شنداری ژاپنی پنهان می‌مانند و خواننده باید با تخیل خود، عمق آنها را کاوش کند. این طرافت به‌جای روایت‌های پرهیجان عادت دارد، به جالش می‌کشد، اما همین ویژگی، رمان را به اثری ماندگار تبدیل کرده است. در کنار چیه‌کو، پدرونده‌اش تاکچیرو، طراح کیمنو، نماد هنرمند سنتی در برابر جهان مدرن است. او در بحران میانسال‌به‌بسر می‌زند و تاش می‌کند در طراحی‌هایش، روح کهن را حفظ کند. مادر شیکه، با مهربانی و گاهی رازآلودش، پیوند خانواده را حفظ می‌کند و سپس خواهر دوقلوی چیه‌کو که در فقر بزرگ شده، وارد داستان می‌شود و تضاد میان دو جهان ایجاد می‌کند؛ جهان سنتی و رفاه در برابر جهان محرومیت و فقر. این ویژگی، یکی از لحظات احساسی رمان است، اما باز هم کاواباتا روایت مستقیم احساسات پرهیزی می‌کند و آن را در سایه توصیفات طبیعی و فرهنگی قرار می‌دهد. تم اصلی رمان، تضاد سنت و مدرنیته است. پس از جنگ جهانی دوم، ژاپن به سرعت غربی شد و پایتخت جدید شد و کیوتو، پایتخت قدیم، به نمادی از گذشته تبدیل شد.

این تغییر را حسرت می‌نگرد. جشنواره‌ها هنوز برگزار می‌شوند، اما کوتاه‌تر و تجاری‌تر، جوانان همچنان به سنت احترام می‌گذارند اما باز هم نسبت به گذشته، انتخاب‌های‌شان تفاوت‌هایی دارد

»»»

کاواباتا این تغییر را با حسرت می‌نگرد. جشنواره‌ها هنوز برگزار می‌شوند، اما کوتاه‌تر و تجاری‌تر، جوانان همچنان به سنت احترام می‌گذارند اما باز هم تفاوت‌هایی دارد، کیمنوها هنوز دوخته می‌شوند اما بازارشان در برابر لباس‌های غربی کوچک می‌شود. نویسنده با ظرافت نشان می‌دهد که این‌گذار، نه‌تنها بافت شهری، بلکه هویت جمعی را تهدید می‌کند. چیه‌کو در جست‌وجوی ریشه‌هایش، در واقع در جست‌وجوی ژاپن اصیل است. این تم، کاواباتا را به یکی از صدای‌های نوستالژیک ادبیات ژاپن مدرن تبدیل کرده است.

گذشته را در حال زندگی کنیم

یاسوناری کاواباتا که خود شاهد بمباران‌ها و اشغال پس از جنگ بود، در آثارش بارها به از دست رفتن «زیبایی» اشاره می‌کند. در «کیوتو»، این از دست رفتن، آرام و تدریجی است؛ مانند ریزش آرام برگ‌های پاییزی. منتقدان غربی اغلب این رمان را با آثار نویسندگانی چون مارسل پروست مقایسه کرده‌اند؛ جایی که حافظه و حسرت، موتور اصلی روایت هستند. اما کاواباتا عمیقاً ژاپنی است. او از سنت‌های بودایی و شینتو الهام گرفته و مفاهیمی چون «زیبایی ناقص و گذرا»، در بافت داستان تنیده است. سبک نوشتاری کاواباتا، ساده اما عمیقاً شاعرانه است. جملات کوتاه، توصیفات دقیق طبیعت و گفت‌وگوهای نیمه‌صالح، خواننده را به درون خود و جهان خلسه فرو می‌برد. ترجمه مهدیه عباس‌پور این ظرافت را تا حد زیادی حفظ کرده و خواننده ایرانی را با فرهنگی غریب اما آشنا روبه‌رو می‌سازد. در ایران، جایی که سنت و مدرنیته همواره در کشمکش بوده‌اند، «کیوتو» می‌تواند بازتابی از دغدغه‌های خودمان باشد؛ چگونه گذشته را حفظ کنیم بدون آنکه در برابر آینده ایستادگی کنیم؟ چگونه زیبایی را در گذرا بودنش بسنجیم؟ البته رمان بی نقص نیست. برخی منتقدان، از جمله خوانندگان ایرانی، آن را کمبودی در حفظ جزئیات اخلاقی یا احساسی را کنار گذاشته تا خواننده خود تفسیر بیند، این ویژگی، برای کسانی که به دنبال نتیجه‌ناخسته، نامیدکننده است، اما با فلسفه کاواباتا همخوانی می‌رسند که مکث می‌کنند، سکوت را می‌پذیرند و به درون خود رجوع می‌کنند. پند مهم دیگر، پذیرش رنج به عنوان بخشی طبیعی از زندگی است. کتاب تلاش نمی‌کند رنج را به عنوان تلاش نامید کند. این کار با حذف کند، بلکه آن را تجربه‌ای می‌داند که اگر با آگاهی همراه شود، می‌تواند به رشد درونی منجر شود. کتاب همچنین بر اهمیت شفقت و درک متقابل تأکید دارد. بسیاری از حکایت‌ها نشان می‌دهند انسان‌ها پیش از قضاوت دیگران، باید داستان‌ها، حس و ترس‌ها و رنج‌های پنهان آنها را ببینند. این پند، مخاطب را از نگاه سطحی و قضاوت‌محور دور می‌کند و به سمت همدلی و مسئولیت‌پذیری انسانی سوق می‌دهد. در جهانی که روابط انسانی شکننده‌تر شده‌اند، این آموزه می‌تواند نقشی ترمیم‌کننده داشته باشد. از دیگر پندهای قابل توجه کتاب، برقراری رابطه

مسیری متفاوت را پیشنهاد می‌کند؛ مسیری که هرچند آرام و تدریجی است، اما می‌تواند آغازگر گفت‌وگویی درونی و ماندگار باشد.

درس‌هایی برای زیستن آگاهانه

هر داستان این کتاب، فرصتی برای نگرش‌های انسان فراهم می‌سازد. از دیگر ویژگی‌های شاخص این اثر، تنوع موضوعات و کاراکترهایی است که باعث می‌شود هر مخاطبی بتواند بخشی از دغدغه‌های خود را در آن پیدا کند. این اثر برای کسانی که به دنبال آرامش ذهنی هستند و دغدغه‌هایی از جنس معنویت و یافتن معنا درون ذهن خود دارند، می‌تواند مفید باشد. یکی از بندهای محوری کتاب «میمون ذن و نیولوفرآبی» به ضرورت آرام کردن ذهن پیش از هر تصمیم و کنش است. در بسیاری از داستان‌ها، شخصیت‌ها زمانی به خطای می‌روند که ذهنی آشفته و شتاب‌زده دارند و زمانی به درک و رهایی می‌رسند که مکث می‌کنند، سکوت را می‌پذیرند و به درون خود رجوع می‌کنند. پند مهم دیگر، پذیرش رنج به عنوان بخشی طبیعی از زندگی است. کتاب تلاش نمی‌کند رنج را به عنوان تلاش نامید کند. این کار با حذف کند، بلکه آن را تجربه‌ای می‌داند که اگر با آگاهی همراه شود، می‌تواند به رشد درونی منجر شود. کتاب همچنین بر اهمیت شفقت و درک متقابل تأکید دارد. بسیاری از حکایت‌ها نشان می‌دهند انسان‌ها پیش از قضاوت دیگران، باید داستان‌ها، حس و ترس‌ها و رنج‌های پنهان آنها را ببینند. این پند، مخاطب را از نگاه سطحی و قضاوت‌محور دور می‌کند و به سمت همدلی و مسئولیت‌پذیری انسانی سوق می‌دهد. در جهانی که روابط انسانی شکننده‌تر شده‌اند، این آموزه می‌تواند نقشی ترمیم‌کننده داشته باشد. از دیگر پندهای قابل توجه کتاب، برقراری رابطه



کیوتو

(پایتخت قدیم)

- نویسنده: **یاسوناری کاواباتا**
- مترجم: **مهدیه عباس‌پور**
- انتشارات: **چشمه**
- تعداد صفحات: **۱۹۲ صفحه**
- قیمت: **۲۲۰۰۰۰ تومان**

چیه‌کو در جهانی مردسالار اما مؤدبانه زندگی می‌کند و جست‌وجوی او برای ریشه‌ها، نوعی جست‌وجوی استقلال است. با این حال، نویسنده هرگز این تم‌ها را به صورت مستقیم و شعاری مطرح نمی‌کند؛ آنها را در دل توصیفات فرهنگی غرق می‌سازد. از منظر تاریخی، «کیوتو» در دهه ۱۹۶۰ نوشته شد؛ زمانی که ژاپن در اوج رشد اقتصادی بود و سنت‌ها سریع‌تر از همیشه محو می‌شدند. اما در لایه‌ای عمیق‌تر، «کیوتو» یک رساله فلسفی درباره هویت است؛ هویتی که نه در شناسنامه، که در نسبت انسان با گذشته‌اش تعریف می‌شود. کتاب این پرسش بنیادین را در برابر خواننده قرار می‌دهد که اگر حافظه یک ملت، آیین‌هایش، هنرهایش و شیوه زندگی‌اش از او گرفته شود، چه چیزی از آن ملت باقی می‌ماند؟ نویسنده، ژاپن پس از جنگ جهانی دوم را به تصویر می‌کشد؛ ژاپنی که توانسته بود ویرانی فیزیکی بمب‌ها را پشت سر بگذارد و آسمان خراش‌هایش را از نو بسازد، اما حالا با دشمنی به مراتب خطرناک‌تر روبه‌رو بود؛ فرهنگ مصرفی وارداتی که بی‌سروصدا روح سنت را از درون تهی می‌کرد. بمب اتم شهرها را سوزانده بود، اما این کالاهای نوظهور و سبک زندگی غربی بودند که این زخم را با نمایش زندگی روزمره آتار کاواباتا، باز و نامطم می‌ماند؛ گویی نویسنده عمداً نتیجه‌گیری اخلاقی یا احساسی را کنار گذاشته تا خواننده خود تفسیر بیند، این ویژگی، برای کسانی که به دنبال نتیجه‌ناخسته، نامیدکننده است، اما با فلسفه کاواباتا همخوانی می‌رسند که مکث می‌کنند، سکوت را می‌پذیرند و به درون خود رجوع می‌کنند. پند مهم دیگر، پذیرش رنج به عنوان بخشی طبیعی از زندگی است. کتاب تلاش نمی‌کند رنج را به عنوان تلاش نامید کند. این کار با حذف کند، بلکه آن را تجربه‌ای می‌داند که اگر با آگاهی همراه شود، می‌تواند به رشد درونی منجر شود. کتاب همچنین بر اهمیت شفقت و درک متقابل تأکید دارد. بسیاری از حکایت‌ها نشان می‌دهند انسان‌ها پیش از قضاوت دیگران، باید داستان‌ها، حس و ترس‌ها و رنج‌های پنهان آنها را ببینند. این پند، مخاطب را از نگاه سطحی و قضاوت‌محور دور می‌کند و به سمت همدلی و مسئولیت‌پذیری انسانی سوق می‌دهد. در جهانی که روابط انسانی شکننده‌تر شده‌اند، این آموزه می‌تواند نقشی ترمیم‌کننده داشته باشد. از دیگر پندهای قابل توجه کتاب، برقراری رابطه

مسیری متفاوت را پیشنهاد می‌کند؛ مسیری که هرچند آرام و تدریجی است، اما می‌تواند آغازگر گفت‌وگویی درونی و ماندگار باشد.

گریز از هیاهوی زمان



می‌کند که انباشت بیشتر، الزاماً به رضایت بیشتر منجر نمی‌شود و گاهی کاستن، راهی مطمئن‌تر برای رسیدن به آرامش است.

پلی میان سنت و جهان معاصر

تنبایشه را می‌توان پلی میان سنت و جهان معاصر دانست. راوی‌ای که بدون تحریف آموزه‌های کهن، آنها را در قالبی تازه و قابل لمس ارائه می‌کند. او نه فیلسوفی آکادمیک است و نه مصلحتی اجتماعی به معنای رایج، بلکه قصه‌گویی است که باور دارد داستان می‌تواند ذهن را نرم کند، دل را بگشاید و انسان را یک گام به خودآگاهی نزدیک‌تر سازد. در جهانی که صداها بلند و پیام‌ها شتاب‌زده‌اند، صدای آرام تنبایشه دعوتی است به مکث، شنیدن و دوباره دیدن زندگی. در کنار همه این آموزه‌ها، کتاب به‌طور ضمنی بر مسئولیت فردی در قبال ذهن و واکنش‌های خود تأکید می‌کند. در جهان امروز، انسان‌ها اغلب عوامل بیرونی را مسئول ناراحتی‌های درونی خود می‌دانند، اما داستان‌های این مجموعه یادآور می‌شوند که هرچند شرایط بیرونی قابل کنترل کامل نیستند، شیوه مواجهه ما با آنها در اختیار خودمان است. این زندگی روزمره‌فرای خوانند، این مفاهیم سنت شرقی بازتاب‌ها و الهاماتی در روان‌شناسی معاصر نیز داشته است؛ در جهانی که روابط عمیق با طبیعت بیش از پیش به عنوان کلیدهای اصلی سلامت روان مطرح می‌شوند. روان‌شناسان مدرن بر این باورند که این سه عنصر، نه تنها یکدیگر را تقویت می‌کنند، بلکه می‌توانند چرخه‌ای از آرامش درونی و تاب‌آوری عاطفی ایجاد نمایند.

ادبیات آسیای شرقی

ما در جهانی پرسروصدا و شلوغ زندگی می‌کنیم که تکنولوژی سرعت زندگی را دو برابر کرده است، بنابراین انسان‌ها بیش از پیش از طبیعت اصیل خود و آرامش و ساده‌زیستی دور شده‌اند و همچنین ریشه‌های سبک زندگی هستند. کتاب «میمون ذن و نیولوفرآبی» اثر مناسیبی برای پرداختن به آرامش و دور شدن از تشویش ذهنی است.

«میمون ذن و نیولوفرآبی» اثر تنبایشه، مجموعه‌ای از حکایت‌ها و تمثیل‌های انسانی و معنوی پرداخته است. قصه‌هایی از دل فرهنگ آسیای شرقی که درس‌هایی را با الهام از طبیعت، حیوانات و گیاهان به زبانی ساده و روان روایت می‌کند. نویسنده از عنوان‌های بسیار زیبا و الهام‌بخش برای هر حکایت، بهره گرفته است و تمامی داستان‌ها در رابطه با هماهنگی، تعادل در زندگی، ارتباط با طبیعت، ذهنی آرام، ضرورت مدیتیشن و تمرینات ذهنی در زندگی سخن می‌گویند. تعالیم اصل درباره آرامش و ضرورت زندگی در لحظه حال، بدون افراطی‌گری از آسیای شرقی به دست ما رسیده است اما متأسفانه مطالب عامه‌پسندی چون «قانون جذب» که به تازگی راهی فکر و عقاید انسان‌ها شده، با برداشتی سطحی و نادرست، مطالبی را آموزش می‌دهند که با این حقیقت کاملاً تناقض دارد و افراطی‌گری زیادی در آن دیده می‌شود. هرچند عمل به این آموزه‌ها ممکن است کمی دشوار باشد اما ضرورتی است که در جهان مدرن همه ما انسان‌ها به آن نیاز داریم. تمامی انسان‌های روی زمین به یک باور و اندیشه معتقد نیستند، در نتیجه نیازی



به عمل کردن به این آموزه‌ها به شیوه بودایی‌ها نیست، اما نکات قابل توجهی در این کتاب وجود دارد که به صورت کلی برای تمامی انسان‌ها ممکن است مفید باشد. فارغ از هر اندیشه‌ای، پس از هر داستان کوتاه، نویسنده پند مربوط به آن داستان را بیان می‌کند و اگر بخواهیم به یک ضعف درونی اثر اشاره کنیم باید از کوتاهی و موجز بودن بسیار زیاد داستان‌ها صحبت کنیم. به‌طوری که گاهی پندها سرچای خود نمی‌نشینند اما باز هم از ارزش تعالیم زیبایی که نویسنده به آنها پرداخته است، کم نمی‌کند. تغییر یک‌باره و پذیرفتن آرامش فقط با خواندن این قبیل داستان‌ها در ما اتفاق نمی‌افتد، بلکه سبک زندگی یک کودک را والدینش باید از همان کودکی، با آرامش و پذیرش خود درهم آمیزند.

کتابی برای تأمل

تنبایشه بعد از ملاقات با مسافری از کالیفرنیا تصمیم گرفت با نوشتن این کتاب آموزه‌ها خود را با جهان به اشتراک بگذارد و مردم جهان را با حکمت‌های کهن جامعه خود آشنا کند. می‌توان گفت یکی از وجوه قابل تأمل کتاب «میمون ذن و نیولوفرآبی»، نوع مواجهه آن با مفهوم معنا در زندگی است. مفهومی که در جهان امروز،



بیش از هر زمان دیگری دچار ابهام و ساده‌سازی‌های نادرست شده است. نویسنده تلاش نمی‌کند معنا را به عنوان هدفی بزرگ و دست‌نیافتنی معرفی کند، بلکه آن را در جزئیات روزمره، در رفتارهای کوچک و در نوع مواجهه انسان با خود و دیگری جست‌وجو می‌کند. این نگاه، بویژه برای مخاطبی که در فضای پرشتاب و پرشتاب زندگی معاصر گرفتار شده، می‌تواند یادآور این نکته باشد که آرامش لزوماً در تغییرات بزرگ و بیرونی حاصل نمی‌شود، بلکه اغلب از اصلاح نگرش‌ها و عادت‌های ذهنی آغاز می‌شود.

نکته قابل توجه دیگر، پرهیز نویسنده از تقابل‌سازی‌های افراطی میان شرق و غرب است. هرچند ریشه‌های فکری کتاب به‌وضوح ریشه در فرهنگ آسیای شرقی دارد، اما پیام‌ها به گونه‌ای ارائه می‌شوند که مخاطب امروزی، فارغ از جغرافیا و پیش‌زمینه فرهنگی، بتواند با آنها ارتباط برقرار کند. کتاب، نه جهان مدرن را به‌طور کامل نفی می‌کند و نه بازگشت مطلق به شیوه زیست گذشته‌گان را تنها راه رستگاری می‌داند؛ بلکه بر ضرورت ایجاد تعادل میان امکانات دنیای جدید و نیازهای روحی انسان تأکید دارد. این رویکرد متعادل، اثر را از بسیاری آثار معنوی آسیای شرقی که با گذرنا توستالژی افراطی هستند